

بررسی جایگاه مهارت‌های برنامه درسی معلمان بر راهبردهای یاددهی و یادگیری دانش آموزان ابتدایی

مریم نجارباشی^۱، فرزانه ترابی^۲، حدیث بندریان نژاد^۳، محمد خوش قامت^۴

^۱ کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

^۲ کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فردوس، خراسان جنوبی، ایران

^۳ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه پیام نور واحد بهبهان، خوزستان، ایران

^۴ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی مشهد، خراسان رضوی، ایران

چکیده

تسلط معلمان بر عناصر برنامه درسی (شامل طراحی، اجرا، و ارزشیابی) نه تنها به انتخاب و به کارگیری روش‌های تدریس فعال و دانش‌آموزمحور منجر می‌شود، بلکه انگیزه، مشارکت، و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را نیز به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد. معلمان دارای مهارت‌های برنامه درسی قوی، قادرند فضایی حمایتی و انگیزشی در کلاس درس ایجاد کنند که در آن دانش‌آموزان با اعتمادبه‌نفس به تفکر انتقادی، حل مسئله و یادگیری خودتنظیم می‌پردازند. همچنین، این مهارت‌ها به مدیریت بهینه زمان و منابع آموزشی کمک کرده و شکاف بین برنامه درسی رسمی و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد را کاهش می‌دهد. هدف از پژوهش حاضر بررسی جایگاه مهارت‌های برنامه درسی معلمان بر راهبردهای یاددهی و یادگیری دانش‌آموزان ابتدایی است و روش این مقاله توصیفی مروری از نوع روایتی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که توسعه مستمر مهارت‌های برنامه درسی معلمان در ارتقای کیفیت آموزش و دستیابی به یادگیری پایدار نقش پررنگی دارند.

واژه‌های کلیدی: معلم، مهارت‌های برنامه درسی، فراگیران، تفکر انتقادی، خود تنظیم.

مقدمه

نظام آموزش و پرورش به عنوان ستون فقرات توسعه پایدار و ارتقاء سرمایه انسانی هر جامعه، همواره در کانون توجه اندیشمندان، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران قرار داشته است. در این میان، معلم به عنوان معمار اصلی شخصیت و دانش فراگیران، نقشی محوری و تعیین‌کننده ایفا می‌کند. اثربخشی فرآیند آموزش، که تجلی آن در میزان یادگیری و پیشرفت فراگیران نمایان می‌شود، رابطه تنگاتنگی با دانش، مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های حرفه‌ای معلمان دارد. از میان انبوه مهارت‌های مورد نیاز یک معلم کارآمد، مهارت‌های برنامه درسی از جایگاهی ویژه برخوردارند. این مهارت‌ها، ابزارهایی هستند که معلم را قادر می‌سازند تا فراتر از یک انتقال‌دهنده صرف اطلاعات، به یک تسهیل‌گر و طراح خلاق تجربیات یادگیری تبدیل شود. برنامه‌ریزی درسی، که در ادبیات آموزشی به عنوان فرآیندی نظام‌مند برای تعیین اهداف آموزشی، انتخاب و سازماندهی محتوای یادگیری، طراحی فعالیت‌های یاددهی-یادگیری و تدوین معیارهای ارزشیابی شناخته می‌شود (رضایی، ۱۳۹۸)، شالوده اصلی هرگونه تلاش آموزشی موفق است. یک برنامه درسی که با دقت و بر اساس اصول علمی و نیازهای واقعی فراگیران طراحی شده باشد، می‌تواند مسیر یادگیری را هموار سازد و انگیزه درونی دانش‌آموزان را برای مشارکت فعال در فرآیند یادگیری تقویت کند. در مقابل، برنامه‌ریزی ضعیف یا عدم برنامه‌ریزی، منجر به سردرگمی فراگیران، اتلاف وقت و منابع، و در نهایت عدم دستیابی به اهداف آموزشی خواهد شد. در عصر حاضر که با شتاب فزاینده تحولات فناورانه و تغییرات اجتماعی روبرو هستیم، رویکردهای سنتی و یک‌جانبه در آموزش پاسخگوی نیازهای پیچیده دنیای مدرن نیستند. ضرورت اتخاذ راهبردهای نوین یاددهی و یادگیری، که بر فعال‌سازی دانش‌آموز، پرورش تفکر انتقادی، خلاقیت، حل مسئله و همکاری تأکید دارند، بیش از پیش احساس می‌شود. راهبردهایی چون یادگیری فعال، یادگیری مبتنی بر پروژه (PBL)، یادگیری مشارکتی، یادگیری معکوس و بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های آموزشی، همگی نیازمند سطحی بالا از مهارت‌های برنامه درسی در معلمان هستند (صادقی و احمدی، ۱۳۹۹).

معلمی که از توانایی بالایی در تحلیل موقعیت‌های یاددهی، درک عمیق از فرآیندهای یادگیری فراگیران متنوع، انتخاب محتوای مناسب و طراحی فعالیت‌های چالش‌برانگیز برخوردار است، می‌تواند به طور مؤثری این راهبردها را به کار گیرد و یادگیری عمیق و معناداری را برای دانش‌آموزان خود فراهم آورد.

با عنایت به این مقدمات، پژوهش حاضر بر آن است تا به کاوشی عمیق‌تر در زمینه رابطه متقابل و تأثیرگذار میان مهارت‌های برنامه درسی معلمان و اثربخشی راهبردهای یاددهی و یادگیری فراگیران بپردازد. در این راستا، ابتدا به تشریح چارچوب‌های نظری مرتبط با برنامه‌ریزی درسی و راهبردهای نوین یاددهی-یادگیری پرداخته خواهد شد و سپس سازوکار تأثیرگذاری مهارت‌های برنامه‌ریزی معلم بر انتخاب، اجرا و موفقیت این راهبردها، تبیین می‌گردد. در نهایت، یافته‌های این پژوهش می‌تواند به عنوان مبنایی برای طراحی دوره‌های آموزشی ضمن خدمت اثربخش برای معلمان، تدوین سیاست‌های حمایتی در سطح کلان آموزش و پرورش و ارتقاء مستمر کیفیت یاددهی و یادگیری در نظام آموزشی کشور مورد استفاده قرار گیرد.

مهارت‌های برنامه درسی معلمان: موفقیت در پیاده‌سازی هر یک از مؤلفه‌های مدل تایلر و سایر مدل‌های برنامه‌ریزی درسی، مستلزم برخورداری معلمان از مجموعه‌ای از مهارت‌های تخصصی است. این مهارت‌ها عبارتند از:

مهارت تحلیل و تفسیر سندهای بالادستی: توانایی فهم و به‌کارگیری اهداف کلان آموزشی و برنامه‌های درسی ملی و منطقه‌ای. مهارت تشخیص و تحلیل نیازهای فراگیران: درک تفاوت‌های فردی، فرهنگی، اجتماعی و سطح یادگیری دانش‌آموزان و برنامه‌ریزی متناسب با آن‌ها.

مهارت انتخاب و تولید محتوا: گزینش منابع آموزشی معتبر و به‌روز، و توانایی طراحی یا تطبیق محتوا با نیازهای خاص کلاسی. مهارت طراحی فعالیت‌های یاددهی-یادگیری متنوع: خلاقیت در طراحی فعالیت‌هایی که انواع سبک‌های یادگیری را پوشش دهند و فراگیران را به مشارکت فعال و عمیق ترغیب کنند.

مهارت ارزشیابی مستمر و سازنده: طراحی ابزارهای سنجش متنوع (مانند آزمون‌ها، پروژه‌ها، مشاهدات، چک‌لیست‌ها) و استفاده از نتایج آن‌ها برای ارائه بازخورد مؤثر به دانش‌آموزان و اصلاح فرآیند تدریس.

مهارت انعطاف‌پذیری و بازنگری برنامه: توانایی انطباق برنامه درسی با شرایط پیش‌بینی نشده و بازنگری آن بر اساس نتایج ارزشیابی و بازخوردهای دریافتی.

این مهارت‌ها به معلم کمک می‌کنند تا برنامه‌های درسی را صرفاً به عنوان یک دستورالعمل خشک دنبال نکنند، بلکه آن را به یک ابزار پویا برای هدایت و تسهیل یادگیری تبدیل کند (شعبانی، ۱۳۹۵).

۲. راهبردهای یاددهی و یادگیری: انواع، ویژگی‌ها و ارتباط با برنامه‌ریزی درسی
راهبردهای یاددهی-یادگیری، مجموعه‌ای از روش‌ها، تکنیک‌ها و فعالیت‌هایی هستند که معلم و فراگیران برای رسیدن به اهداف آموزشی به کار می‌گیرند. انتخاب راهبرد مناسب، یکی از مهم‌ترین تصمیمات معلم در فرآیند تدریس است که به شدت تحت تأثیر کیفیت برنامه‌ریزی درسی او قرار دارد.

راهبردهای سنتی در برابر راهبردهای نوین: در گذشته، رویکردهای غالب در آموزش بر راهبردهای معلم‌محور مانند سخنرانی، توضیح مستقیم و حفظ کردن متمرکز بود. این رویکردها در انتقال حجم زیادی از اطلاعات ممکن است کارآمد باشند، اما معمولاً در پرورش مهارت‌های عالی‌تر شناختی مانند تفکر انتقادی، خلاقیت و حل مسئله چندان موفق نیستند. در مقابل، راهبردهای نوین یاددهی-یادگیری بر فراگیرمحوری، یادگیری فعال و سازنده تأکید دارند. برخی از این راهبردها عبارتند از:

یادگیری فعال (Active Learning): هرگونه فعالیتی که دانش‌آموزان را وادار به تفکر و مشارکت در فرآیند یادگیری می‌کند، مانند بحث‌های کلاسی، طوفان فکری، حل تمرین در کلاس و پرسش و پاسخ (فریمن و همکاران، ۲۰۱۴).

یادگیری مبتنی بر پروژه (Project-Based Learning - PBL): دانش‌آموزان درگیر حل یک مسئله واقعی یا پاسخ به یک سؤال پیچیده از طریق انجام یک پروژه طولانی مدت می‌شوند که نیازمند تحقیق، همکاری و ارائه نتایج است (براک، ۲۰۱۸).

یادگیری مشارکتی (Collaborative Learning): دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک سازماندهی شده و با همکاری یکدیگر به یادگیری می‌پردازند. این روش بر تعاملات اجتماعی و یادگیری از همتایان تأکید دارد (اسلوین، ۱۹۹۵).

یادگیری مبتنی بر تحقیق (Inquiry-Based Learning): فرآیند یادگیری از طریق پرسشگری، کاوش و جستجوی دانش توسط خود دانش‌آموزان هدایت می‌شود.

ارتباط مهارت‌های برنامه درسی با انتخاب راهبرد: معلمی که از مهارت بالایی در برنامه‌ریزی برخوردار است، می‌تواند به طور منطقی راهبرد مناسب را برای هر موقعیت آموزشی انتخاب کند. به عنوان مثال:

اگر هدف درس، آشنایی با مفاهیم پایه باشد، سخنرانی یا توضیح مستقیم ممکن است کارآمد باشد، اما معلم باید این راهبرد را با فعالیت‌های کوتاه پرسش و پاسخ یا حل مثال همراه کند تا از انفعال جلوگیری شود.

اگر هدف، پرورش مهارت حل مسئله باشد، معلم باید در برنامه‌ریزی خود، زمانی را برای فعالیت‌های حل مسئله، ارائه مطالعات موردی یا پروژه‌های عملی اختصاص دهد.

اگر هدف، تقویت مهارت‌های ارتباطی و کار تیمی باشد، معلم باید از ابتدا در برنامه درسی خود، فرصت‌هایی برای یادگیری مشارکتی و بحث‌های گروهی پیش‌بینی کند.

به عبارت دیگر، مهارت‌های برنامه درسی معلم، به او امکان می‌دهد تا فراتر از یک واکنش آنی به کلاس درس، به صورت پیشگیرانه و استراتژیک، بهترین راهبردها را برای دستیابی به اهداف آموزشی انتخاب و اجرا نماید. این انتخاب‌ها باید مبتنی بر درک عمیق از نظریه‌های یادگیری، ویژگی‌های فراگیران و اهداف درس باشد.

۳. تأثیر مهارت‌های برنامه درسی بر راهبردهای یاددهی-یادگیری فراگیران

تأثیر مهارت‌های برنامه درسی معلم بر راهبردهای یاددهی و یادگیری فراگیران، یک رابطه علت و معلولی چندوجهی است: افزایش اثربخشی راهبردها: معلمانی که در برنامه‌ریزی درسی مهارت دارند، قادرند راهبردهایی را انتخاب کنند که با اهداف آموزشی و نیازهای یادگیری فراگیران همسو باشند. این همسویی، اثربخشی راهبردها را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. به عنوان مثال، معلمی که می‌داند چگونه یک پروژه را به مراحل کوچک‌تر تقسیم کند، چگونه وظایف را بین اعضای گروه تقسیم

کند و چگونه ارزشیابی منصفانه‌ای برای کار گروهی طراحی کند، می‌تواند از یادگیری مبتنی بر پروژه به بهترین نحو استفاده کند و این امر مستقیماً بر یادگیری عمیق‌تر فراگیران تأثیر می‌گذارد (بلوم، ۱۹۶۴).

ارتقاء انگیزه و مشارکت فراگیران: برنامه‌ریزی دقیق برای ارائه محتوا به شیوه‌های جذاب و متنوع، طراحی فعالیت‌های خلاقانه و مرتبط با علایق فراگیران، و استفاده از ارزشیابی‌های سازنده، همگی به افزایش انگیزه درونی و مشارکت فعال فراگیران کمک می‌کنند. معلمی که مهارت برنامه‌ریزی دارد، می‌تواند درس را به گونه‌ای ساختاربندی کند که فراگیران احساس کنند نقش فعالی در فرآیند یادگیری خود دارند و از یادگیری خود لذت ببرند.

توسعه مهارت‌های عالی‌تر شناختی: انتخاب راهبردهای مناسب توسط معلم، نقش مستقیمی در پرورش مهارت‌های عالی‌تر شناختی مانند تفکر انتقادی، حل مسئله، خلاقیت و تصمیم‌گیری دارد. معلمی که از مهارت برنامه‌ریزی برخوردار است، می‌تواند در برنامه درسی خود فعالیت‌هایی را بگنجانند که این مهارت‌ها را به چالش بکشند و فراگیران را به فراتر از حفظ کردن مطالب تشویق کند.

مدیریت مؤثر کلاس درس: برنامه‌ریزی درسی خوب، که شامل پیش‌بینی زمان‌بندی فعالیت‌ها، تعیین انتظارات رفتاری و فراهم کردن منابع لازم است، به معلم کمک می‌کند تا کلاس درس را به طور مؤثرتری مدیریت کند. مدیریت مؤثر کلاس، زمینه را برای اجرای روان‌تر راهبردهای یاددهی و یادگیری فراهم می‌آورد و از اتلاف وقت و ایجاد اختلال در یادگیری جلوگیری می‌کند.

در مجموع، مهارت‌های برنامه درسی معلم به عنوان یک عامل توانمندساز عمل می‌کند که کیفیت و جهت‌گیری راهبردهای یاددهی و یادگیری را تعیین می‌نماید و به طور مستقیم بر عمق، ماندگاری و معناداری یادگیری فراگیران تأثیر می‌گذارد. بر اساس یافته‌های موجود تأکید بر دوره‌های توانمندسازی معلمان: طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی ضمن خدمت و پیش‌خدمت با تمرکز ویژه بر تقویت مهارت‌های برنامه درسی معلمان، به‌ویژه در زمینه برنامه‌ریزی برای راهبردهای نوین یاددهی-یادگیری مانند PBL و یادگیری فعال.

ایجاد بستر حمایتی: فراهم کردن فرصت‌هایی برای همکاری و تبادل تجربه بین معلمان در زمینه برنامه‌ریزی درسی و اجرای راهبردهای نوین. تشکیل گروه‌های هم‌اندیشی، کارگاه‌های عملی و جلسات نقد و بررسی برنامه‌های درسی می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

بازنگری در نظام ارزشیابی معلمان: در نظر گرفتن معیارهایی برای سنجش مهارت‌های برنامه درسی معلمان در فرآیندهای ارزیابی عملکرد حرفه‌ای آن‌ها، به منظور تشویق و ترغیب معلمان به ارتقاء این مهارت‌ها.

تولید و دسترسی به منابع آموزشی: تشویق به تولید و انتشار منابع آموزشی کاربردی، الگوهای موفق برنامه‌ریزی درسی و راهنماهای عملی برای معلمان در زمینه به‌کارگیری راهبردهای نوین یاددهی-یادگیری.

پژوهش‌های آتی: انجام پژوهش‌های میدانی بیشتر برای بررسی دقیق‌تر تأثیر مؤلفه‌های خاص مهارت‌های برنامه درسی بر راهبردهای یاددهی-یادگیری در سطوح و رشته‌های مختلف تحصیلی و همچنین بررسی چالش‌های پیش روی معلمان در به‌کارگیری این مهارت‌ها.

در نهایت، سرمایه‌گذاری بر ارتقاء مهارت‌های برنامه درسی معلمان، سرمایه‌گذاری بر کیفیت آینده آموزش و پرورش و تربیت نسلی توانمند و آماده برای مواجهه با چالش‌های قرن بیست و یکم خواهد بود.

مبانی نظری

مهارت‌های حرفه‌ای معلمان

یکی از مهمترین و برجسته‌ترین عوامل فرایند یاددهی - یادگیری، موفقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در آموزش و پرورش وابسته به وجود معلمانی است که از توانایی‌هایی نظری و علمی لازم برخوردار باشند. معلم علاوه بر مسئولیت طراحی، اجرا و ارزشیابی فرایند یاددهی - یادگیری در محیط آموزشی به عنوان فردی سازنده و فراهم‌آورنده شرایط و محیط فرهنگی متناسب و پویا با رفتار خود در جامعه برای مردم خصوصاً برای نسل جوان الگو و اسوه می‌باشد؛ و با قابلیت‌ها و مهارت‌های خود در دانش‌آموزان برای رسیدن به کمال، رشد و بالندگی نگرش و انگیزه مثبت ایجاد می‌کند که مهارت‌های حرفه‌ای معلم نقش بسیار مهمی در این زمینه دارد که منظور از مهارت‌های حرفه‌ای شامل آگاهی از روش‌های تدریس، سازماندهی و اداره کلاس، مشاوره و راهنمایی دانش‌آموزان و ارزشیابی می‌باشد.

حسن ملکی مهارت‌های حرفه‌ای معلم را مهارت‌ها و توانایی‌های عملی معلم در فرایند یادگیری مانند مهارت معلم در تهیه طرح، اجرای روش‌های نوین تدریس، استفاده از وسایل کمک آموزشی و ارزشیابی می‌داند. بطور کلی شایستگی‌های معلم به ۳ بخش عمده تقسیم می‌شود:

مهارت‌های عمومی

مهارت‌های تحقیق

مهارت‌های حرفه‌ای

تقسیم می‌شود که در بخش مهارت‌های حرفه‌ای داشتن مهارت عملی در اداره و مدیریت کلاس، طراحی، اجرای ارزشیابی و انتخاب روش‌های مناسب تدریس برای یاددهی - یادگیری مهم است و همچنین معلم علاوه بر شایستگی عقلانی و صلاحیت علمی نه تنها باید دارای اطلاعات و نگرش‌های تربیتی باشد بلکه باید بتواند آن‌ها را در عرصه عمل یعنی در آموختن و هدایت کردن به مورد اجرا بگذارد. پس معلم باید دارای مهارت‌هایی مانند آشنایی با روش تدریس، طراحی آموزشی و ارزشیابی باشد. تدریس امر ساده‌ای نیست و معلم در تدریس با متغیرهای مختلفی سر و کار دارد، شناخت و کنترل همه عوامل و متغیرها کار آسانی نیست و شاید بتوان گفت غیرممکن است. بدون شک در ایجاد محیط یادگیری عواملی همچون ویژگی‌های معلم و شاگرد، ساخت نظام آموزشی، محتوای آموزشی و ده‌ها متغیر دیگر می‌تواند موثر باشد. اساسی‌ترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق هدف‌های آموزشی معلم است. تسلط به محتوا و موضوع درس از مهمترین ویژگی‌های معلم است اما معلم علاوه بر داشتن محتوای غنی علمی، باید از فنون و مهارت‌های آموزشی، روش‌های ارائه محتوا و چگونگی برقراری ارتباط، نظریه‌های جدید ارتباطی و از دانش‌های جدید روانشناسی و علوم رفتاری بویژه روانشناسی تدریس و یادگیری آگاهی کافی داشته باشد. معلم باید علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی و علمی دارای صلاحیت‌های حرفه‌ای باشد، زیرا با این مهارت می‌تواند به فعالیت‌های آموزشی خود جهت دهد و به تحلیل فرآیند آموزشی بپردازد و با استفاده از امکانات و تجهیزات موجود روش تدریس خود را انتخاب کند. ضروری است که معلم باید علاوه بر داشتن محتوای غنی علمی و آشنایی با روش‌های تدریس باید با برنامه‌ریزی، طراحی آموزشی و ارزشیابی که به عنوان مولفه‌های مهارت‌های حرفه‌ای شناخته شده‌اند آشنایی و تسلط کامل داشته باشد تا بتواند تدریس موثر و اثر بخش داشته باشد (کریمی، ۱۳۸۸).

امروزه تدریس در آموزش و پرورش فقط تدریس و یاددادن نیست، بلکه برانگیختن و راهنمایی یادگیرندگان برای یادگیری است. معلم موفق معلمی نیست که فقط تدریس می‌کند یا آموزش می‌دهد، بلکه کسی است که فرصت‌های گوناگون یادگیری را فراهم می‌سازد.

زمانی این فکر متداول بود که فردی چیزی را بداند می‌تواند آن را یاد دهد یعنی شرط تدریس را داشتن معلومات معلم می‌دانستند، امروزه صاحب‌نظران بر این اعتقادند که تنها داشتن معلومات برای تدریس کافی نیست بلکه شرایط دیگری نیز باید وجود داشته باشد. گرچه مهارت و تسلط به رشته تخصصی معلمی، یکی از ارکان مهم این شغل به حساب می‌آید لیکن تحقق این امر با کسب مهارت‌هایی در ارائه مطلب مورد تدریس امکانپذیر است. متخصصین تعلیم و تربیت شیوه‌های تدریس رابه

مهارت‌های کوچک تقسیم می‌کنند و توصیه می‌نمایند هر معلم قبل از تدیس باید مهارت‌های لازم را کسب کند. از جمله این مهارت‌ها؛ مهارت‌های حرفه‌ای معلم می‌باشد (طاهری، ۱۳۹۲).

مهارت در اداره کلاس درس یا مدیریت کلاس درس: اگر دانش‌آموزان در کلاس درس فعال باشند کلاس درس برای کار آماده بوده و مشکلی برای معلم فراهم نمی‌آید.

مهارت در مشاوره و راهنمایی دانش‌آموزان: این امر زمانی تحقق پیدا می‌کند که دانش‌آموزان نسبت به معلم اعتماد داشته باشند، جلب اعتماد دانش‌آموزان باعث خواهد شد که آنان مسایل و مشکلات خود را با معلم در میان گذارند.

مهارت در استفاده از تکنولوژی آموزشی: به معلم کمک می‌کند با کمترین فعالیت بیشترین کارایی را داشته باشد.

مهارت در روش تدریس و انتخاب محتوای مناسب: استفاده از الگوهای نوین تدریس مبتنی بر فناوریهای جدید از جمله مهارت‌هایی است که باعث می‌شود کلاس درس جذاب و بهترین محیط برای یادگیری و آموزش خلاقیت دانش‌آموزان می‌باشد.

در چنین محیطی دانش‌آموزان ضمن روبرو شدن با مسایل واقعی زندگی، مسایل را حل می‌کنند.

مهارت در طراحی آموزشی و اجرای آن: مهارت در آغاز کردن درس، مهارت در آماده شدن برای رفتن به کلاس، مهارت در برنامه ریزی درس برای یک جلسه کار کلاس، مهارت در تعیین تکلیف مناسب، مهارت در خلاصه کردن محتوای آموزشی در کلاس درس، مهارت در کشف خلاقیت و نوآوری دانش‌آموزان، مهارت در استفاده از مثال‌های مناسب و قابل توجه دانش‌آموزان از جمله مهارت‌های ضروری معلمان در این بخش است که ضروری است همه معلمان به آنها مجهز باشد (حاجی زاده، ۱۳۹۰).

یونسکو آموزش را کلید توسعه جوامع و مسیری می‌داند که افراد را برای تحقق توانایی‌ها و افزایش کنترل بر تصمیمات اثرگذار آن‌ها توانمند می‌سازد. کمیسیون بین‌المللی آموزش یونسکو معتقد است که یادگیری در سراسر زندگی و مشارکت در جامعه از عوامل کلیدی پاسخگویی به چالش‌های جهان در حال تغییر است. کمیسیون مذکور بر ۴ ستون یادگیری، یعنی یادگیری برای دانستن، یادگیری برای انجام دادن، یادگیری برای با هم زیستن و یادگیری برای شدن تأکید مینماید. جامعه امروز از فراهم نمودن اجباری آموزش به سمت تمرکز بر کیفیت آموزش و پرورش حرکت کرده و اصلاحات جدید برنامه درسی بر پرورش مهارت‌های فراگیران، یادگیری چگونه یاد گرفتن، توسعه برنامه درسی و استفاده از راهبردهای متنوع تدریس تأکید میکند. چنین تغییراتی مستلزم تغییر نقش معلم است (کریمی، ۱۳۸۸).

نقش معلم از مخابره‌کننده اطلاعات به یاری‌فراگیری، راهنما و هم‌درسی با دانش‌آموزان تغییر کند.

این نقش جدید از اهمیت مقام معلم نمی‌کاهد، بلکه مستلزم دانش و مهارت جدید است. در چنین محیطی، دانش‌آموز در فرآیند یادگیری خود مسئولیت بزرگتری را بر عهده می‌گیرد، چرا که می‌بایست بجوید، بیابد، نتیجه بگیرد و دانسته‌های خود را با دیگران شریک شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات، ابزارهای نیرومندی برای پشتیبانی از این سیر تحول به سوی فراگیری دانش‌آموز محور و نقش جدید معلم و شاگرد فراهم میکند (طاهری، ۱۳۹۲).

عصر حاضر با چالش‌های پیچیده و بسیار در جامعه، نحوه انجام کار، برقراری ارتباط با دیگران و نحوه یادگیری ما را تحت تأثیر قرار داده است. عامل اصلی و تازه در این تغییرات، افزایش نقش بنیادی اطلاعات و دانش است. در پیوند بین جامعه و دانش، یادگیری عامل اصلی است. با وجود اهمیت تولید و توزیع دانش در جریان انتقال، تاریخ انقضایی دارد که بر توسعه حرفه‌ای و تمرین معلمی تأثیرگذار است. تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نه تنها بر دنیای اطراف معلم تأثیر می‌گذارد بلکه باعث تغییر دانش‌آموزان، معلم، ابزارها و وسایل مورد استفاده برای تدریس میشود. در زمان حاضر، معلمان باید دانش خود را در مورد تغییرات مداوم در فرآیند یاددهی-یادگیری دوباره خلق تغییرات عمیق در ساختار، برنامه درسی و جمعیت دانش‌آموزی مهارت‌های حرفه‌ای معلمان را دچار بحران نموده است. فقدان صلاحیت‌های مرتبط برای برخورد با این موقعیت جدید، باعث شده که بسیاری از معلمان مهارت‌های حرفه‌ای خود را در تنگنا ببینند. علاوه بر این، فشارهای داخلی برای پذیرفتن مسئولیت‌های جدید توسط معلمان، بین معلومات و دانش قبلی آنها فاصله انداخته و بحران را عمیق تر و بیشتر نموده است؛

بنابراین، مهارت‌های حرفه‌ای نیاز مبرم به بازسازی مجدد دارد. معلمان در گسترش آموزش و پرورش نقش کلیدی دارند. مهمترین عامل کیفیت، کنش و واکنش‌هایی است که میان معلمان و دانش‌آموزان اتفاق می‌افتد. عناصر این تعامل، دانش، مهارت و حساسیت معلم از یک سو و انتظارات یادگیری، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و ویژگی فرهنگی یادگیرندگان از سوی دیگر هستند که موفقیت یا شکست آموزش و پرورش را تعیین می‌کنند؛ بنابراین، به کار گماردن تواناترین و شایسته‌ترین افراد برای حرفه معلمی حیاتی‌ترین مسأله است و حیاتی‌تر از آن برنامه‌های تربیت معلم و آموزش‌های ضمن خدمت است که با کیفیت برتر و بالاتر فراهم آیند و برای معلمان این فرصت پیش‌آید تا دانش و مهارت خویش را در طول دوران خدمت افزایش دهند. کیفیت هر نظام آموزشی در نهایت به کیفیت معلمان آن جامعه وابسته است. معلمی اثر بخش است که باور دارد تمام دانش‌آموزان می‌توانند موفق شوند و انتظار بالایی برای آن‌ها در نظر می‌گیرد. اجتماعات یادگیری در کلاس تشکیل داده و با خانواده دانش‌آموزان ارتباط برقرار می‌کند، در حال یادگیری است و آموزش را با نیاز دانش‌آموزان تطبیق می‌دهد، مهارت‌ها و دانش فراگیران را باور دارد و از آن در آموزش استفاده می‌نماید، نظارت بر خود و عقاید و عملکردش داشته و از سوگیری و پیش‌داوری پرهیز می‌کند. حرفه‌ای شدن معلمان بر جنبه‌های تکنیکی و حرفه‌ای تدریس و ارتقاء موقعیت اجتماعی حرفه معلمی متمرکز است. حرفه‌ای شدن، فرآیندی است که به وسیله آن انجام یک حرفه یا شغل مستلزم داشتن مهارت‌های ویژه‌ای می‌شود. معلم حرفه‌ای باید درک عمیق‌تری از دانش محتوایی، رشد دانش‌آموز، سبک‌های یادگیری، راهبردهای تدریس و مجموعه‌های جدید از ارزش‌ها همراه با احترام به تفاوت‌های فردی، همکاری با همکاران و گرفتن بازخورد مداوم تدریس و قابلیت هدایت و تغییر و ارتباط مؤثر داشته باشد. رویکردهای جدید در تربیت و آموزش مداوم معلمان، بر اساس توسعه مفهوم رویکرد سیستمی به آموزش، در نظر گرفتن تدریس به عنوان فعالیت حرفه‌ای و سیاست‌های حمایت‌کننده توسعه حرفه‌ای به وجود آمده و آموزش، نیاز مداوم زندگی حرفه‌ای معلمان شده است (ونگ، ۲۰۰۴).

صلاحیت معلمی، مجموعه شناخت‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌هایی است که معلم با کسب آن‌ها می‌تواند در جریان تعلیم و تربیت به پرورش جسمی، عقلی، عاطفی، اجتماعی و معنوی فراگیران کمک کند. صلاحیت‌های معلمی را می‌توان در سه حیطه صلاحیت‌های شناختی، صلاحیت‌های عاطفی و صلاحیت‌های مهارتی طبقه‌بندی نمود. منظور از صلاحیت‌های شناختی، مجموعه آگاهی‌ها و مهارت‌های ذهنی است که معلم را در شناخت و تحلیل مسائل و موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت توانا می‌سازد (شمالی، ۱۴۰۱).

روش تدریس

روش تدریس (به انگلیسی: Teaching Method) روش سازمان‌دهی شکل یادگیری با هدف برآورده شدن یک هدف آموزشی خاص، یا به جای گذاردن یک اثر یادگیری خاص است.

نظام مرتبی که به کمک آن معلم عوامل را برای اثر نهادن بر انسان‌ها به خدمت می‌گیرد تا تغییرات و نتایجی را ایجاد کند.

آموزش برنامه‌ای، سخنرانی، و نمایش عملی مثال‌هایی از روش تدریس محسوب می‌شوند. روش تدریس، مجموعه فعالیت‌ها و مراحل تجربی است که برای نیل به هدفی معین انجام می‌شود و بهترین روش روشی است که با صرف کمترین مدت و با توجه به امکانات موجود، بیشترین بهره و نتیجه را عاید گرداند.

تدریس را سازمان‌دهی یادگیری دانش‌آموزان تعریف کرده و روش تدریس مجموعه فعالیت‌هایی است که با توجه به شرایط و امکانات موجود صورت می‌گیرد تا مساعدترین زمینه را برای پرورش و آموزش مؤثر و مطلوب فراهم سازد. در ادامه مطالبی ارائه می‌گردد که می‌تواند به مدرسین در انتخاب بهترین روش‌های تدریس در کلاس‌های تدریس خصوصی و گروهی کمک نماید (عزیزی، ۱۳۹۳).

انواع روش تدریس

روش تدریس معمولاً به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها اطلاق می‌شود که انجام آن منتهی به یادگیری در فراگیران می‌شود و در معنای دقیق‌تر، روش مشتمل بر مراحل نظام‌یافته و منطقی است که پیمودن موفقیت‌آمیز آن‌ها نه فقط به فراگیر کمک می‌کند، بلکه در بالا بردن میزان کارایی معلمان نیز نقش اساسی دارد. تقسیمات روش‌های تدریس از نظر هر اندیشمندی متفاوت است. ولی در اصل همه‌ی آن‌ها در تقسیم‌بندی‌های خود به دو روش سنتی و روش نوین (فعال) اشاره کرده‌اند. روش تدریس کارایی تیم از تقسیمات نوع دوم یعنی روش‌های نوین است که در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت (عزیزی، ۱۳۹۳).

روش تدریس سنتی

روش‌های آموزش سنتی و معلم محور برخاسته از اصل اثبات‌گری هستند که دانش عینی در حکم واقعیتی مستقل از انسان جود دارد و معلم می‌تواند آن را به کمک زبان به دانش‌آموزان انتقال دهد. تدریس مستقیم، آموزشی ساختاری شده، منظم، و مهارت، مدار است. در این رویکرد آموزشی معلم بیش‌ترین نقش را در سازماندهی و هماهنگ کردن فعالیت‌های آموزشی دارد؛ فعالیت‌هایی چون تعیین و تحلیل مهارت، تعیین اهداف، محتوا، چگونگی نمایش مهارت و ارائه اطلاعات، و تمرین‌هایی که برای کسب مهارت لازم هستند. اگر چه فرصت‌هایی برای فعالیت‌های مشترک معلم و دانش‌آموز در زمینه‌های مختلف وجود دارد؛ اساساً این نوع آموزش معلم مدار است. بسیاری از متخصصان و طراحان چنین آموزشی بر این باورند که معلم مدار بودن هرگز به معنای ایجاد یک محیط یادگیری آمرانه، سرد و غیر فعال نیست، بلکه به این معناست که محیط آموزشی، محیطی وظیفه‌مدار با انتظارات بسیار بالا برای انجام وظایف است علاوه بر این طرفداران این نوع تدریس معتقدند که در چنین رویکردی دانش‌آموز علاوه بر آموختن مهارت، عزت نفس و اعتمادبه‌نفس خود را نیز افزایش می‌دهد (شعبانی، ۱۳۹۰).

روش‌های نوین تدریس

در نظریه‌های سازایی‌گری، با توجه به اصل فرا ثبات‌گری که واقعیت جنبه روان شناختی دارد و دانش ساخته و پرداخته ذهن آدمی است، آموختن ساختن معنا در پی تجربه است و آموزندگان بر اساس تجربه شخصی خود و تفسیر آن، دانش را فعالانه می‌سازند. در این دیدگاه دانش‌آموز در تعامل با آموزشیار و دیگر همسالان خود و در بافت اجتماعی فرهنگی خود دانش را می‌سازد. راهبردهای آموزشی دانش‌آموز محور را می‌توان برخاسته از اصل سازایی‌گری دانست که دانش‌آموز را سازنده فعال دانش خویش می‌داند. روش‌های آموزشی نوین که در دیدگاه سازایی‌گری پیشنهاد می‌گردند، کل نگر و چند بعدی هستند و بر پردازش بالا به پایین تأکید می‌کنند. در این دیدگاه آموزشیار آسان ساز و هدایت‌کننده آموزش است، نه انتقال‌دهنده دانش (شعبانی، ۱۳۹۰).

راهبردهای تدریس

مجموعه‌ای از روش‌ها و تکنیک‌هایی هستند که معلم برای انتقال دانش و مهارت به دانش‌آموزان استفاده می‌کند. این راهبردها می‌توانند شامل سخنرانی، بحث گروهی، کار عملی، حل مسئله و غیره باشند. انتخاب راهبرد مناسب به عوامل مختلفی مانند موضوع درس، سطح دانش‌آموزان، و اهداف آموزشی بستگی دارد.

انواع راهبردهای تدریس:

- سخنرانی:

در این روش معلم به طور فعال اطلاعات را ارائه می‌دهد.

- بحث گروهی:

دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک درباره یک موضوع خاص بحث و تبادل نظر می‌کنند.

- کار عملی:

دانش‌آموزان با انجام فعالیت‌های عملی، مفاهیم را به صورت عینی تجربه می‌کنند.

- حل مسئله:

دانش‌آموزان با استفاده از تفکر انتقادی و خلاقیت، راه‌حل‌هایی برای مسائل ارائه می‌دهند.

- یادگیری مبتنی بر پروژه:

دانش‌آموزان در طول یک دوره زمانی روی یک پروژه کار می‌کنند و مهارت‌های مختلف را به کار می‌گیرند.

- یادگیری مشارکتی:

دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک با یکدیگر همکاری می‌کنند تا به اهداف یادگیری مشترک دست یابند.

- یادگیری معکوس:

دانش‌آموزان قبل از کلاس مطالب را مطالعه می‌کنند و در کلاس بیشتر به فعالیت‌های عملی و تعاملی می‌پردازند.

- بازی‌وارسازی:

از عناصر بازی برای افزایش انگیزه و مشارکت دانش‌آموزان استفاده می‌شود.

- یادگیری مبتنی بر مسئله:

به دانش‌آموزان یک مسئله واقعی برای حل ارائه می‌شود و آنها راه‌حل‌های مختلف را بررسی می‌کنند.

انتخاب راهبرد مناسب:

- اهداف آموزشی:

راهبرد باید با اهداف درس همخوانی داشته باشد.

- محتوای درس:

برخی از محتواها با روش‌های خاصی بهتر آموزش داده می‌شوند.

- سطح دانش‌آموزان:

دانش‌آموزان در سطوح مختلف نیاز به راهبردهای متفاوتی دارند.

- ویژگی‌های دانش‌آموزان:

علائق، سبک‌های یادگیری و توانایی‌های دانش‌آموزان باید در نظر گرفته شود.

- منابع و امکانات:

امکانات موجود در کلاس درس نیز در انتخاب راهبرد تأثیرگذار است.

- ارزشیابی:

راهبرد انتخابی باید امکان ارزیابی پیشرفت دانش‌آموزان را فراهم کند.

اهمیت راهبردهای تدریس:

- افزایش یادگیری:

راهبردهای متنوع می‌توانند یادگیری عمیق‌تر و موثرتری را به دنبال داشته باشند.

- افزایش انگیزه:

استفاده از راهبردهای جذاب و متنوع می‌تواند انگیزه دانش‌آموزان را افزایش دهد.

- بهبود مهارت‌ها:

راهبردها می‌توانند مهارت‌های مختلفی مانند تفکر انتقادی، حل مسئله و همکاری را تقویت کنند.

• توسعه خلاقیت:

برخی از راهبردها مانند حل مسئله و یادگیری مبتنی بر پروژه، می‌توانند خلاقیت دانش‌آموزان را شکوفا کنند.

• آمادگی برای زندگی:

آموزش مهارت‌های حل مسئله و تفکر انتقادی، دانش‌آموزان را برای مواجهه با چالش‌های زندگی آماده می‌کند (گلچین، ۱۴۰۳).

انواع راهبردهای آموزشی

انواع راهبرد های آموزشی که شامل آموزش مستقیم، آموزش غیر مستقیم، آموزش تعاملی، یادگیری تجربی و مطالعه مستقل می باشد شناسایی و تاثیر آن در یادگیری مطرح گردید.

آموزش مستقیم:

راهبرد آموزش مستقیم دارای بالاترین میزان مربی محوری و بیشترین کاربرد در آموزش می باشد.

این راهبرد شامل روش هایی نظیر سخنرانی، پرسش و پاسخ، تدریس صریح شفاهی، عملی و نمایش می باشد.

راهبرد آموزش مستقیم برای بسط اطلاعات و یا آموزش گام به گام مهارت ها مناسب است.

این راهبرد هم چنین برای ارائه روش های دیگر تدریس و یا فعال کردن متربیان در جریان کسب و تفسیر دانش مناسب است. آموزش مستقیم معمولاً به شیوه ی قیاسی صورت می گیرد. برای اطمینان از تحقق اهداف آموزشی مربیان باید از راهبرد های متنوع آموزشی استفاده کنند. نمونه بارز روش آموزش مستقیم سخنرانی است. سخنرانی یکی از بخش های با ارزش تدریس مربی است، به شرط آن که استفاده از این روش مکرر صورت نگیرد و یا در مواردی که روش های دیگر باز دهی بیشتری دارند از این روش استفاده نشود.

نکته سنجی، جذابیت کلام و توانایی انگیزش مربی می تواند باعث شکوفایی و تحریک فکر، تخیل، کنجکاوی و حس کاوشگری شود.

آموزش غیر مستقیم:

خلاقیت، استقراء، حل مسئله، تصمیم گیری و اکتشاف، اصطلاحاتی هستند که گاهی اوقات به جای توصیف آموزش غیر مستقیم به کار می روند.

در آموزش غیر مستقیم، نقش مربی از سخنرانی/ هدایتگر به نقش تسهیل گر/ حمایتگر و منبع مرجع تغییر می کند. در مقایسه با راهبرد آموزش غیر مستقیم، راهبرد های آموزش غیر مستقیم یادگیرنده محور محسوب می شوند تا مربی محور، اگر چه هر دو راهبرد می توانند با هم ترکیب شوند. در آموزش غیر مستقیم ممکن است با آموزش مستقیم زمان بیشتری صرف شود، مربیان مقداری کنترل و نظارت خود را از دست بدهند و نتایج کار چندان قابل پیش بینی و قابل اطمینان نباشد. آموزش غیر مستقیم همچنین برای توسعه اطلاعات جزئی، آموزش گام به گام مهارت ها، خلاصه کردن محتوا و یادآوری بی واسطه، راهبرد مناسبی نیست.

راهبرد آموزش غیر مستقیم زمانی مناسبتر پیدا می کند که:

نتایج تفکر مورد نظر است.

فرایند نیز مانند محصول دارای اهمیت است.

متربیان به تحقیق یا کشف چیزی و استفاده از آن در آموزش های بعدی نیاز دارند.

بیشتر از یک بار برای پاسخگویی فرصت وجود دارد.

بر ادراک فردی و نگهداری طولانی مدت مفاهیم و تعمیم ها تاکید می شود.

درگیر شدن با مسئله و انگیزه برای انجام کار، نهادینه و خود جوش شده است.

توانایی تصمیم گیری و حل مسئله اهمیت دارد.

آموزش تعاملی

آموزش تعاملی روی بحث گروهی و مشارکت افراد تأکید دارد.

بحث گروهی و مشارکت متربیان به فرصتی برای توسعه ایده‌ها، تجربیات، کسب دانش یا بینش از مربی و همسالان برای زایش ایده‌های جدید تفکر تبدیل است.

در این راهبرد لازم است:

- مربی رئیس مطالب را خلاصه کند.

- زمان بحث را تنظیم کند.

- اندازه و نوع ترکیب گروه‌ها را مشخص کند.

- از گروه‌ها گزارش کار بخواهد.

- هنگام کار آن‌ها را راهنمایی کند.

آموزش تعاملی نیازمند تقویت مهارت‌های مشاهده، گوش دادن و مهارت دخالت موثر در بحث هم در یادگیرنده و هم در مربی است (سلیمانی، ۱۳۹۲).

راهبردهای تدریس از دیدگاه مکاتب مختلف

رویکرد شناختی

در رویکرد شناختی، بر افزایش تمایل درونی دانش آموز به کسب دانش، سازماندهی اطلاعات، حل مسائل و مفهوم سازی تأکید می‌شود. در رویکرد سازنده نگر که با نظریه برونر و پیاژه، رابطه دارد بر یادگیری اکتشافی تأکید می‌شود که بر آن اساس یادگیرنده از طریق کوشش‌های خود به دانش وسعت می‌بخشد. در کلاس درس یادگیری اکتشافی اغلب از طریق فعالیت‌های سازمان یافته یا هدایت شده‌ای صورت می‌گیرد که در آن‌ها دانش آموز موارد و مطالب را دستکاری می‌کند و درباره آن‌ها به تفحص می‌پردازد که در نهایت به کشف اصول یا روابط مهم رهنمون می‌شود.

طرفداران یادگیری سازنده نگر بر این باورند که یادگیری معنادار هنگامی اتفاق می‌افتد که دانش‌آموزان به تجارب قبلی و دانش گذشته خود معنا بخشند و آن را به صورتی نوین فرمول بندی می‌کنند.

رویکرد رفتاری

روش آموزش رفتاری در نظریه اسکینرمطرح شده است. در این رویکرد، قابلیت یادگیری آدمی و تغییر رفتار وی از طریق بازخورد و انواع محرک‌های تقویت کننده مورد تأکید قرار می‌گیرد. در رویکرد رفتاری، از روش‌های گوناگونی استفاده می‌شود: تدریس مستقیم، جلب توجه دانش آموز، تعریف هدف‌های یادگیری به صورت رفتارهای قابل مشاهده دانش آموز، شکل دادن به رفتار، بررسی میزان درک و فهم دانش آموز انجام تمرین‌های هدایت شده و پرداختن به تمرین‌های مستقل.

رویکرد انسان گرایی

در این رویکرد، بر یادگیری و پرورش توانایی‌های ادبی تأکید می‌شود، فرایند آموزش به گونه‌ای طراحی می‌شود که به خویشتن‌شناسی بهتر، قبول مسئولیت برای آموزش و یادگیری و پرورش توانایی‌ها و یکی از روش‌های مبتنی بر رویکرد انسان گرایی، یادگیری مشارکتی است. در این روش، دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک با یکدیگر کار می‌کنند و هر عضو گروه می‌تواند در انجام یک تکلیف روشن و دسته جمعی شرکت کند. پاتنام، اظهار می‌دارد، انجام تکالیف دسته جمعی مستلزم مشارکت در بحث‌های گروهی، شرکت دانش‌آموزان در تجارب یادگیری در موقعیت‌های واقعی زندگی و تشویق آنان بر آموزش یکدیگر است.

پژوهش‌های انجام شده در مورد یادگیری مشارکتی نشان داده است که این روش موجب می‌شود ویژگی‌هایی مانند عزت نفس، نگرش نسبت به مدرسه و توانایی همکاری با دیگران در دانش‌آموزان پرورش یابد. یکی دیگر از روش‌های رویکرد

یادگیری انسان گرایانه، یادگیری از طریق بحث و گفت و گو است. این روش موجب می‌شود به جای تأکید بر حفظ کردن مطالب، تعامل دانش-آموزان با یکدیگر و یادگیری از طریق این تعامل مورد تأکید قرار گیرد (حاجی زاده، ۱۳۹۰).

فرایند یاددهی یادگیری

یکی از مقوله‌های مهم در آموزش و پرورش فرایند یاددهی و یادگیری است؛ به عبارت دیگر تمامی فعالیتهای آموزش و پرورش در جهت بسترسازی مناسب برای تحقق این فرایند می‌باشد. در رأس این فرایند، دانش‌آموزان قرار دارند و همه فعالیت‌ها، مانند تأمین معلم، مواد آموزشی، فضای آموزشی و ... در خدمت او قرار می‌گیرد. مفهوم فرایند یاددهی - یادگیری در این فرایند واژه‌های تدریس، یادگیری، ارزشیابی، مواد آموزشی، تعامل معلم و دانش‌آموزان و ... مطرح می‌باشد که تعاریف واژه‌های اصلی ارایه می‌شود.

۱- تدریس: تعامل یا ارتباط متقابل معلم با دانش‌آموز بر اساس طرح منظم و هدفدار به منظور تغییر در رفتار را تدریس نامند.

۲- یادگیری: تغییر در طرز تفکر و مهارت‌های ذهنی و حرکتی را یادگیری نامند.

۳- ارزشیابی: فرآیندی منظم برای تعیین و تشخیص میزان پیشرفت شاگردان در رسیدن به هدفهای آموزشی.

۴- مواد آموزشی: شامل کتاب، فیلمهای آموزشی، مجلات و ... که محتوای یادگیری تلقی می‌شود.

اهداف در فرایند یاددهی - یادگیری

کمیته بین المللی آموزشی در قرن بیست و یکم یادگیری را بر چهار ستون استوار می‌داند:

۱- آموزش برای یادگیری

۲- آموزش برای عمل کردن

۳- آموزش برای زیستن

۴- آموزش برای همزیستی.

با یک نگاه کلی می‌توان استنباط کرد که آموزش در وضعیت فعلی در جهت یادگیری ماندگار و استاندارد نیست، بلکه صرفاً جهت کسب نمره است. همچنین آموزش‌های فعلی مهارت لازم را به بچه‌ها نمی‌دهند و آنها بدون کسب مهارت فارغ التحصیل می‌شوند. در عین حال آموزش فعلی با اشتغال و زندگی همگونی کمی دارد و خرد جمعی و کارهای مشارکتی کم رنگ است؛ بنابراین خلاء موجود بین وضع موجود و وضع مطلوب تماماً نشانه‌های آسیب در فرایند یاددهی و یادگیری است. نکته مهمتر این است که در فرایند آموزش، روش یادگیری مهم است، تا دانش‌آموزان با دانستن روشها بتوانند با مسائل برخورد کنند و مشکلات خود را حل کنند. هسته اصلی فرایند تدریس، ترتیب دادن محیطی است که در آن شاگردان بتوانند تعامل کنند و نحوه یادگیری را بررسی نمایند.

۵- روش یادگیری همان روش فکر کردن است که هدف اصلی در فرایند یاددهی و یادگیری است. اندیشیدن دانش‌آموزان در جریان آموزش برجسته‌ترین ویژگی فعالیت‌های آموزش در ژاپن است.

۶- فکر کردن پاسخی است که انسان به مشکلات خود می‌دهد و این پاسخ متضمن دستیابی به حل مساله است. فکر، راهنمای عمل است. هدف عمده آموزش باید وادار کردن دانش‌آموزان به تفکر باشد. اساس یادگیری نحوه تفکر است که باید به شاگردان تعلیم داده شود.

۷- خلاقیت و حل مساله محصول تفکر است. در کلاس‌هایی که به دانش‌آموزان اجازه داده می‌شود فکر کنند، نظر دهند، سؤال و پرسش نمایند و حتی خلاف عرف و عادت نظر دهند (تفکر واگرا) دانش‌آموز پویا است و احساس خستگی نمی‌کند، در غیر این صورت چنانچه فقط شنونده باشد و انتظارات مشخص از او خواسته شود او را در آسیب بزرگی گرفتار کرده ایم، در این حالت او احساس بد بینی پیدا می‌کند، انگیزه خود را از دست می‌دهد، هویت خود را شکست خورده می‌بیند و ... اگر کلاس شاد و براساس علاقه باشد و در مناسبات تعامل مطلوب برقرار شود، باعث می‌گردد فردی مانند انیشتین که او را کودن تلقی می‌کردند به یک دانشمند تبدیل شود (دولتی و همکاران، ۱۳۹۴).

کیفیت یاددهی یادگیری

به معنای ایجاد محیطی آموزشی است که در آن دانش‌آموزان بتوانند به بهترین شکل ممکن یاد بگیرند و رشد کنند. این فرایند شامل تعامل موثر بین معلم و دانش‌آموز، استفاده از روش‌های تدریس متنوع و جذاب، ایجاد محیطی انگیزه‌بخش و حمایت‌گر، و ارزیابی مستمر پیشرفت دانش‌آموزان است (لطیف مطهری، ۱۴۰۳).

عوامل موثر بر کیفیت یاددهی یادگیری

معلم: نقش معلم در کیفیت یاددهی و یادگیری بسیار مهم است. یک معلم خوب باید دانش عمیقی از موضوع داشته باشد، مهارت‌های ارتباطی قوی داشته باشد، بتواند محیطی یادگیرنده ایجاد کند و به دانش‌آموزان انگیزه دهد. دانش‌آموز: انگیزه، توانایی‌های یادگیری، پیش‌زمینه‌های تحصیلی و عوامل شخصیتی دانش‌آموز نیز بر کیفیت یادگیری تأثیر می‌گذارند.

روش‌های تدریس: استفاده از روش‌های تدریس متنوع و فعال، مانند بحث گروهی، حل مسئله، پروژه‌های گروهی و استفاده از فناوری‌های آموزشی، می‌تواند به بهبود کیفیت یادگیری کمک کند.

مواد آموزشی: کیفیت مواد آموزشی، مانند کتاب‌های درسی، نرم‌افزارهای آموزشی و سایر منابع آموزشی، نیز بر کیفیت یادگیری تأثیرگذار است.

محیط یادگیری: محیط فیزیکی و اجتماعی کلاس درس، از جمله طراحی کلاس، تجهیزات آموزشی، روابط بین دانش‌آموزان و معلم، و فرهنگ مدرسه، بر کیفیت یادگیری تأثیر می‌گذارد.

ارزیابی: ارزیابی مستمر پیشرفت دانش‌آموزان، استفاده از روش‌های ارزیابی متنوع و ارائه بازخورد سازنده به دانش‌آموزان، به بهبود کیفیت یادگیری کمک می‌کند (محمدی، ۱۴۰۲).

اهمیت کیفیت یاددهی یادگیری

رشد فردی دانش‌آموزان: کیفیت یاددهی و یادگیری به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مهارت‌های یادگیری، تفکر انتقادی، حل مسئله و خلاقیت خود را توسعه دهند.

آمادگی برای زندگی: دانش‌آموزانی که در محیطی با کیفیت یاد می‌گیرند، برای زندگی در جامعه و ورود به بازار کار بهتر آماده می‌شوند.

توسعه جامعه: بهبود کیفیت آموزش و پرورش به توسعه جامعه کمک می‌کند و منجر به ایجاد نیروی کار ماهر و خلاق می‌شود (لطیف مطهری، ۱۴۰۳).

جایگاه معلم در فرایند یاددهی یادگیری

نقش وی بسیار اساسی و حیاتی است. معلم نه تنها انتقال‌دهنده دانش و اطلاعات به دانش‌آموزان است، بلکه به عنوان یک راهنما، تسهیل‌گر، مشاور و حتی الگو، در رشد و تکامل همه‌جانبه دانش‌آموزان نقش دارد.

عصری که در آن واقع شدیم به عصر «دانایی محوری» معروف شده است. دانایی، محور توسعه هر کشوری است. دانایی روی دوپایه واقع شده است: اول مجهز بودن به علم و دانش است، علم و دانش توان زندگی را افزایش می‌دهند و به فهم انسان قداست می‌دهند. پایه دیگر دانایی عقلانیت و خردورزی است، آنجا که فردوسی از آن به عنوان «چشم جان» یاد می‌کند «خردچشم جان است چون بنگری».

با این مقدمه نقش بی‌بدیل معلم در عصر حاضر که مولد دانایی است آشکار می‌شود. این نقش، نقش ممتاز و غیرقابل انکاری است زیرا معلمی که در عصر دانایی قرار گرفته و مبتنی بر عقلانیت باید به انتقال دانش خود به دانش‌آموزان بپردازد، باید دانش‌آموزی با ابعاد تعریف شده تعلیم و تربیت کشور اسلامی تربیت کند و آموزش‌های لازم را برای او ارائه دهد. نقش معلم در فرآیند یاددهی-یادگیری امروز «یاریگر فراگیری» است. معلم دیگر صرفاً مخابره‌کننده اطلاعات نیست بلکه معلم «راهنمای آموزشی است». ویژگی معلم از «فرزانه در صحنه بودن» به «فرزانه راهنما» تبدیل شده است. معلم باید توانایی‌های جست‌وجوگری و پرسشگری و پژوهشگری دانش‌آموزان را تقویت کند. به همین دلیل نیازمند کسب دانش و مهارت جدید است به همین دلیل اصرار زیادی بر آموزش‌های ضمن خدمت معلمان برای کتب جدید التالیف وجود دارد. اساس کارمعلمی باید بری از حافظه محوری باشد. حافظه محوری خلاقیت کش است. قابلیت‌های ذهنی دانش‌آموزان با روش‌های مبتنی بر حافظه محوری و تاکید بر حفظیات منکوب می‌شود.

- آموزش‌های معلم باید منجر به ورزش ذهنی دانش‌آموزان و تشنه کردن آن‌ها بشود. وظیفه دانش‌آموز در چنین محیطی جستن و یافتن و نتیجه گرفتن است. دانش‌آموز باید پژوهشگر باشد و مدرسه و کلاس درس باید مکان امنی برای دانش‌آموزان پرسشگر و کنجکاو و ناآرام باشد.
- توانایی پرسشگری دانش‌آموزان باید تقویت شود و پرسش خوب نیمی از پاسخ است و پرداختن به آن یعنی پرداختن به چرایی و چگونگی پدیده‌ها یا همان پژوهش است که خلاقیت در آنجا شکوفا می‌شود. پرسشگری مبنای پژوهشگری و پژوهشگری مبنای شکوفایی ذهن و خلاقیت متعلمین است؛ بنابراین باید به پژوهش به عنوان یک راه حل نگاه کنیم و در ترویج آن بکوشیم لذا در چنین موقعیتی است که «مدارس پژوهنده» به عنوان مدارس «آینده» مطرح می‌شوند.
- یکی از اصول مهم برنامه درسی ملی «اعتبار نقش یادگیرنده» است که پژوهش در کانون آن واقع شده است و موجب تقویت روحیه «پرسشگری» و «کاوشگری» و «کارآفرینی» می‌شود (کیزیوری، ۲۰۱۷).

روش تحقیق

موضوع این مقاله که درباره بررسی جایگاه مهارت‌های برنامه درسی معلمان بر راهبردهای یاددهی و یادگیری دانش‌آموزان ابتدایی است و روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی مروری از نوع روایتی است. مروری روایتی برای موضوعات کامل و جامع به کار می‌رود. این نوع مقاله مطالعات اولیه و اصیل یک حیطه با موضوع را خلاصه می‌کند. از نقاط قوت این مقالات در برداشتن تکرار و تفاوت‌ها در عناوین پژوهش‌های آکادمیک و ایجاد فرصت برای ارائه دانش و تجربیات فرد مرورگر (نویسنده مقاله) است. در مرور روایتی، به غیر از انواع دیگر مقالات مروری وقتی یک فرضیه واحد وجود ندارد یا با روش‌های نظام‌مند قابل جمع بندی نیست، فرد مرورگر با استفاده از تجربیات خود، مدل‌ها و فرضیه‌های موجود یک نتیجه‌گیری کلی و نقد در حیطه مورد توجه نیز ارائه می‌کند. نتایج این مقاله هم بر خلاف نتایج عمدتاً کمی مرور نظام‌مند، معمولاً به صورت کیفی است (سهرابی، ۱۳۹۲).

طبق تعریف این روش، ما در جهت بررسی نقش مهارت‌های برنامه درسی معلمان بر راهبردهای یاددهی و یادگیری فراگیران از جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی بهره‌بردیم و در نوشتن مطالب از کتب‌ها، مقالات و تحقیقات انجام گرفته استفاده کردیم و با توجه به مطالب مطالعه شده مقاله مزبور نگارش یافته است.

یافته‌های تحقیق

مطالعات نشان می‌دهند که معلمانی که در مهارت‌های برنامه درسی (از جمله شناخت برنامه درسی، طراحی واحد یادگیری، انتخاب محتوا و روش‌های تدریس) توانمندتر هستند، از راهبردهای یاددهی فعال‌تر، دانش‌آموزمحور و متنوع‌تری استفاده می‌کنند. این معلمان کمتر به روش‌های سنتی و سخنرانی صرف تکیه کرده و بیشتر به سمت کاوشگری، حل مسئله، بحث‌های گروهی و یادگیری مشارکتی گرایش دارند.

پژوهش‌ها به طور مداوم نشان می‌دهند که رابطه مثبت و معناداری بین مهارت‌های برنامه درسی معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان وجود دارد. معلمانی که می‌توانند برنامه درسی را به خوبی تفسیر، بومی‌سازی و اجرا کنند، به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا نه تنها نمرات بهتری کسب کنند، بلکه مفاهیم را عمیق‌تر درک کرده و توانایی‌های تفکر سطح بالاتر (مانند تحلیل، ترکیب و ارزشیابی) را در خود توسعه دهند.

زمانی که معلمان با تسلط بر برنامه درسی، محیط یادگیری را جذاب و چالش‌برانگیز می‌سازند و از راهبردهای تدریس متنوع استفاده می‌کنند، انگیزه درونی دانش‌آموزان برای یادگیری افزایش یافته و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های کلاسی بیشتر می‌شود. برخی مطالعات نشان می‌دهند که مهارت معلمان در تطبیق و بومی‌سازی برنامه درسی با نیازها، علایق و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان، نقش کلیدی در موفقیت فرآیند یادگیری دارد. همچنین، توانایی معلم در پیوند زدن محتوای درسی به مسائل واقعی زندگی و نیازهای جامعه، به افزایش کاربردی بودن یادگیری و ماندگاری آن کمک می‌کند.

بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مهارت‌های برنامه درسی معلمان، به ویژه توانایی آن‌ها در تفسیر و بومی‌سازی برنامه درسی رسمی، نقش حیاتی در کاهش "شکاف" بین آنچه که در اسناد و اهداف برنامه درسی (برنامه درسی مصوب/رسمی) مطرح شده و آنچه که در عمل در کلاس درس اتفاق می‌افتد (برنامه درسی اجرا شده)، دارد. معلمانی که درک عمیقی از فلسفه، اهداف و محتوای برنامه درسی دارند، می‌توانند آن را به شیوه‌ای مؤثرتر و مرتبط‌تر با نیازهای واقعی دانش‌آموزان و محیط کلاس اجرا کنند.

یافته‌ها نشان می‌دهند که معلمانی با مهارت‌های بالای برنامه درسی، بیشتر تمایل دارند از راهبردهای ارزشیابی سازنده (تکوینی) و مبتنی بر عملکرد استفاده کنند. آن‌ها ارزشیابی را صرفاً ابزاری برای نمره‌دهی نمی‌بینند، بلکه از آن به عنوان یک ابزار قدرتمند برای بازخورد مؤثر به دانش‌آموزان، شناسایی نقاط قوت و ضعف و تنظیم راهبردهای یاددهی آتی خود استفاده می‌کنند. این نوع ارزشیابی، به نوبه خود، به بهبود مستمر یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کند.

تحقیقات نشان می‌دهد که معلمانی که در مهارت‌های برنامه درسی توانمند هستند، می‌توانند فعالیت‌های یادگیری را به گونه‌ای طراحی و اجرا کنند که دانش‌آموزان را به چالش بکشند و آن‌ها را به تفکر عمیق‌تر، تحلیل، استدلال و حل مسائل پیچیده ترغیب کنند. این معلمان به جای انتقال صرف اطلاعات، شرایطی را فراهم می‌آورند که دانش‌آموزان خود به تولید دانش و مهارت‌های فکری سطح بالا بپردازند.

پژوهش‌ها بیانگر آن است که معلمان با مهارت‌های برنامه درسی قوی، قادرند زمان کلاس را به شکل بهینه مدیریت کرده و از منابع آموزشی موجود (مانند کتب درسی، مواد کمک‌آموزشی، فناوری و منابع آنلاین) به نحو احسن استفاده کنند. این امر به افزایش کارایی فرآیند تدریس و فراهم آوردن فرصت‌های یادگیری بیشتر برای دانش‌آموزان منجر می‌شود.

معلمانی که برنامه درسی را به خوبی درک کرده و می‌توانند آن را به شیوه‌ای جذاب ارائه دهند، فضایی را ایجاد می‌کنند که در آن دانش‌آموزان از اشتباه کردن نمی‌ترسند، با اعتمادبه‌نفس سؤال می‌پرسند و فعالانه در یادگیری مشارکت می‌کنند. این فضای مثبت، خود یک راهبرد یادگیری مؤثر برای فراگیران است.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به منظور بررسی جایگاه مهارت‌های برنامه درسی معلمان بر راهبردهای یاددهی و یادگیری دانش‌آموزان ابتدایی صورت گرفته است. نظام آموزش و پرورش به عنوان ستون فقرات توسعه پایدار و ارتقاء سرمایه انسانی هر جامعه، همواره در کانون توجه اندیشمندان، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران قرار داشته است. در این میان، معلم به عنوان معمار اصلی شخصیت و دانش فراگیران، نقشی محوری و تعیین‌کننده ایفا می‌کند. رنامه‌ریزی درسی، که در ادبیات آموزشی به عنوان فرآیندی نظام‌مند برای تعیین اهداف آموزشی، انتخاب و سازماندهی محتوای یادگیری، طراحی فعالیت‌های یاددهی-یادگیری و تدوین معیارهای ارزشیابی شناخته می‌شود. یک برنامه درسی که با دقت و بر اساس اصول علمی و نیازهای واقعی فراگیران طراحی

شده باشد، می‌تواند مسیر یادگیری را هموار سازد و انگیزه درونی دانش‌آموزان را برای مشارکت فعال در فرآیند یادگیری تقویت کند. پژوهش‌ها به طور مداوم نشان دادند که رابطه مثبت و معناداری بین مهارت‌های برنامه درسی معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان وجود دارد. معلمانی که می‌توانند برنامه درسی را به خوبی تفسیر، بومی‌سازی و اجرا کنند، به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا نه تنها نمرات بهتری کسب کنند، بلکه مفاهیم را عمیق‌تر درک کرده و توانایی‌های تفکر سطح بالاتر (مانند تحلیل، ترکیب و ارزشیابی) را در خود توسعه دهند.

منابع

۱. اسلوین، رابرت ای. (۱۹۹۵). یادگیری مشارکتی: تحقیقات و کاربردها. فصلنامه مطالعات دانشگاهی، ۲۹(۱)، ۱۰۱-۱۱۴. (ترجمه شده به زبان‌های مختلف).
۲. براک، ب. (۲۰۱۸). آموزش مبتنی بر پروژه: چگونه دانش‌آموزان را برای موفقیت در قرن بیست و یکم آماده کنیم. نشریه تخصصی معلمان. (ترجمه شده به زبان‌های مختلف)
۳. بلوم، بنجامین اس. (۱۹۶۴). طبقه‌بندی اهداف آموزشی: حوزه شناختی. کتابخانه علوم تربیتی. (ترجمه شده به زبان‌های مختلف)
۴. تایلر، رالف ووت (۱۳۸۵). اصول اساسی برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های درسی. تهران: انتشارات سمت. (ترجمه: عباس نجفی)
۵. حاجی زاد، محمد (۱۳۹۰)، مقایسه مهارت‌های حرفه ای معلمان دروس علوم پایه و علوم انسانی دوره راهنمایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی
۶. حسنی، محمد. (۱۳۹۵). رویکردهای نوین ارزشیابی آموزشی. تهران: آوای نور.
۷. دولتی، علی اکبر، جمشیدی، لاله، امین بیدختی، علی اکبر (۱۳۹۴). بهبود فرآیند یاددهی یادگیری مدارس هوشمند از منظر ارزشیابی. مطالعات آموزش و یادگیری علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۷، شماره ۲.
۸. رضایی، الف. (۱۳۹۸). برنامه‌ریزی درسی در آموزش نوین. تهران: انتشارات آییژ.
۹. سلیمانی، آذر (۱۳۹۲). بررسی رابطه مدیریت مشارکتی و ارتقاء شایستگی های حرفه ای معلمان مقطع ابتدایی در مدارس استثنایی آموزش و پرورش شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
۱۰. سهرابی، محمد رضا، (۱۳۹۲). اصول نگارش مقالات مروری، مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، دوره ۱۸، ۵، شماره ۲، بهار و تابستان، صفحات ۵۲-۵۶.
۱۱. شمالی، محمد اسماعیل، اسمعیلی نیا شیروانی، کامبیز (۱۴۰۰). بررسی رابطه مهارت‌های مدیریتی مدیران با رشد مهارت حرفه ای معلمان مدارس ابتدایی شهر بندر ترکمن. ششمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی، اقتصاد و حسابداری
۱۲. شعبانی، حسن. (۱۳۹۵). مهارت‌های آموزشی و پرورشی (جلد اول: روش‌ها و فنون تدریس). تهران: انتشارات سمت.
۱۳. صادقی، م.، و احمدی، پ. (۱۳۹۹). راهبردهای نوین یاددهی-یادگیری در قرن ۲۱. فصلنامه علمی پژوهشی نوآوری‌های آموزشی، ۱۸(۳)، ۴۵-۶۷.
۱۴. طاهری، مرتضی، عارفی، محبوبه، پرداختچی، محمدحسن، قهرمانی، محمد (۱۳۹۲). کاوش فرآیند توسعه معلمان در مراکز تربیت معلم: نظریه داده بنیاد. فصلنامه نوآوری های آموزشی. سال دوازدهم. شماره ۴۵. ص ۱۷۶-۱۴۹
۱۵. عزیزی، حسین، (۱۳۹۳). بررسی اثر بخشی روش تدریس بایی در میزان یادگیری و انگیزش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. در درس مطالعات اجتماعی و آداب زندگی پایه ششم ابتدایی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۶. فریمن، اس.، دبلیو، سیریل، ای.، سیفورد، ا.، و همکاران. (۲۰۱۴). یادگیری فعال در علوم، مهندسی و ریاضیات: یک فراتحلیل. Proceedings of the National Academy of Sciences, 111(23), 8410-8415. (ترجمه شده به زبان‌های مختلف).

۱۷. فروغی ابری، احمد علی. (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی درسی دوره ابتدایی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۸. کریمی، صدیقه، نصر، احمد رضا، بقراطیان، کاظم (۱۳۸۸). یادگیری مادام‌العمر رویکرد دانشگاه در قرن بیست و یکم. تهران: انتشارات سمت.
۱۹. کوثری، مسعود. (۱۳۹۴). روش تدریس و یادگیری پایدار. تهران: آبیژ.
۲۰. گلچین، علیرضا، بذرافشان. حسین (۱۴۰۳). فنون و راهبردهای تدریس و یادگیری.
۲۱. لطیف مطهری، محمد (۱۴۰۳)، بررسی وظایف مدیران آموزشی با رویکرد اسلامی، شماره ۲۸، ص ۱۹ تا ۲۳
۲۲. محمدی، سعید، (۱۴۰۲)، اولین همایش ملی علوم اسلامی با رویکرد نوین، ص ۸۷ تا ۱۱۰
۲۳. یارمحمدیان، احمد. (۱۳۹۷). اصول برنامه‌ریزی درسی. تهران: سمت.

1. Fullan, Michael. (2016). The New Meaning of Educational Change (5th ed.). Teachers College Press.
2. Keizouri, Amir Hossein; Sadeghi Samarjani, Amir (2017) The Impact of Knowledge Sharing on Team Innovation of Faculty Members: The Case of Ferdowsi University of Mashhad. Journal of Innovation and Value Creation; 5 (10): 45-56, [Persian].
3. Slavin, Robert E. (2020). Educational Psychology: Theory and Practice (13th ed.). Pearson.
4. Wong, C.Kym. A. (2004). Critical Realist Approach to Organizational Innovation
5. Wiggins, Grant, & McTighe, Jay. (2005). Understanding by Design. ASCD.